



## نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

این اشتباه خود عبرت گرفت، زیرا در ماه های بعد حتی در موارد بحرانی، فقط مخالفان را تهدید می کرد که استعفاء خواهد داد، ولی هرگز از مرز تهدید تجاوز نمی کرد.

### نخست وزیری احمد قوام

رشته حوادث را پس از استعفاءی که مصدق دنبال می کند، می بینیم. مصدق موافق نبود. اما با حکومت قوام السلطنه دو چندان موافق نبود. به دلیل این که موقعی که

شده بود تا زمان استعفاء، پیوسته در حال چانه زدن با شاه بود درباره انحلال مجلس. (موحد، ۴۶۵/۲ - ۴۷۰).

### نقش قیام سی ام تیرماه: نقش مهم آیت الله کاشانی، مکی و دکتر بقائی در نخست وزیری مجدد دکتر مصدق

چهار تن از نمایندگان طرفدار مصدق روز شنبه ۲۸ تیر بر طبق قرار قبلی نزد شاه رفتند. «شاه گفت مجلس شورا را تأیید می کند و داد و فعلاً قوام السلطنه نخست وزیر است و از هر گونه بی نظمی بانهایت قدرت جلوگیری خواهد شد»

حسبی روایت می کند که شاه گفت: «پی راه قانونی برای برکناری قوام بگردید.» با شنیدن این عبارت، «و کلاهی جبهه ملی از ظهر به بعد با پشت گرمی خاصی به فعالیت پرداخته اند و غالباً با شهرستان ها تماس تلفنی برقرار کرده اند.» (موحد، ۴۷۴/۱).

### آیت الله کاشانی: تهدید شاه

علاء عصر روز شنبه به دیدن آیت الله کاشانی می رود. آیت الله نامه ای خطاب به علاء می نویسد: «۲۹ تیر جناب آقای علاء دام ظلّه عرض می شود بعد از شما ارسنجانی از جانب قوام السلطنه آمد و گفت به شرط سکوت، بقیه در صفحه ۲۶

قسم یاد کردم و به عهد خود وفادارم.» (موحد، ۴۶۲/۱). مصدق از نزد شاه به خانه اش برمی گردد و جز با مکی با کسی ملاقات نمی کند و ماجرای درگیری خود را با شاه به وی می گوید و می افزاید که «چون ساعت ۸ نزدیک است و خبری نرسیده مشغول نوشتن استعفانامه هستم و با شاه قرار گذاشته ام که استعفاء کاملاً محرمانه باشد»

مکی به مصدق تأکید می کند که مردم باید از علت استعفاءی شما مطلع باشند در این موقع دکتر مصدق به یاد مهربانی های بی حد و حصر و ملاحظت های شاه در آخرین دقایق ملاقات افتاده می گوید: «با آن همه محبتی که به من کرد چطور چنین چیزی بنویسم؟». ولی سرانجام استدلال مکی را می پذیرد و با افزودن عبارت پیشنهادی مکی، استعفانامه را به دربار می فرستد. (موحد، ۴۶۶/۱ - ۴۶۷).

صفائی استعفاءی مصدق را «استعفاگونه» و «اعتراض نامه» خوانده است که صراحتی بر استعفاءی قطعی نداشت. (صفائی، ۲۲۶).

از دیدار مصدق با شاه فقط روایت مصدق را در اختیار داریم. آن هم براساس آنچه مکی و موحد از وی نقل کرده اند. به همین جهت نمی دانیم مقصود شاه از عبارت «اگر برای من پیشامدی بکنند» و نیز علت «مهربانی های بی حد و حصر و ملاحظت های شاه» به مصدق چه بوده است.

### دکتر مصدق: استعفاءی از نخست وزیری اشتباه بود

موضوع قابل توجه دیگر آن است که مصدق در خاطراتش نوشته است:

«کنون اعتراف می کنم که راجع به استعفاءی خود، اشتباه بزرگی مرتکب شدم. چنانچه قوام السلطنه آن اعلامیه کذائی را نمی داد و با مخالفت صریح مردم مواجه نمی شد و دولت خود را تشکیل می داد. زحمات هیات نمایندگی ایران [در دیوان لاهه] به هدر می رفت.» (خاطرات، ۲۵۹).

اگر مصدق مرتکب این اشتباه نمی شد، واقعه سی ام تیر روی می داد؟ ظاهراً دکتر مصدق از

### تحقیق: دکتر جلال متینی

حسبی می نویسد: «در این مرحله بود که شاه مداخله کرد و به اشاره و توصیه او چند تن از سناتورها به دیدن دکتر مصدق رفتند و به او اطمینان دادند که در صورت تشکیل دولت از رأی اعتماد سنا برخوردار خواهد بود. (همان مأخذ، ۴۶۷/۱).

روایت هندرسن از ملاقات دکتر مصدق با شاه - به نقل از علاء - آن است که: «مصدق بعد از ظهر ۵ ژوئیه به دیدن شاه رفت و استعفاءی خود را تقدیم کرد. دکتر مصدق از پشتیبانی های معنوی شاه تشکر کرد و گفت شاه سبب بزرگی در موفقیت های دولت داشته است و نام او در تاریخ خواهد ماند.» (موحد، ۴۶۷/۱).

روز ۲۲ تیر که سه روز از تجدید انتخاب مصدق به نخست وزیر می گذشت، وی از مجلس شورا تقاضای اختیارات عمده کرد که در صفحات بعد، در زیر عنوان «مصدق: تقاضای اختیارات قانونگذاری» به آن اشاره خواهد شد.

### استعفاءی مصدق بر سر تصدی وزارت جنگ

روز چهارشنبه ۲۵ تیر مصدق برای مشورت و تبادل نظر در مورد وزیران جدید به دیدن شاه رفت. مصدق تصمیم گرفته بود که وزارت جنگ را برای خود بگیرد تا دخالت دربار در آن کم شود و کارها در صلاح کشور پیشرفت کند. و اکاش شاه در برابر

پیشنهاد مصدق چنین بود: «پس بگوئید من چمدان خود را ببندم و از این مملکت بروم.» مصدق فوراً گفت که در این صورت او استعفاء می دهد و از جای خود برخاست تا بیرون برود. «ولی اعلی حضرت پشت درب اتاق که بسته بود ایستادند و از خروج من ممانعت فرمودند. این کار مدتی طول کشید، دچار حمله شدم و از حال رفتم و پس از بهبودی حال که اجازه مرخصی دادم، فرمودند تا ساعت هشت بعد از ظهر اگر از من به شما خبری نرسید آن وقت استعفاءی خود را کتباً بفرستید و چنانچه برای من پیشامدی بکنند از شما انتظار مساعدت و همراهی دارم، که عرض شد به اعلی حضرت

## چه کسی چه چیز را به لجن کشیده است؟!



هر روز که می گذرد نظام اسلامی ملاً از درون پاره پاره تر می شود و پایوران محکم دیروز به این رژیم پشت نموده و به زبان های مختلف توبه نامه های خود را می نویسند. سینما سال هاست که یکی از ابزار این توبه نامه نویسی ها شده است، محسن مخملباف سازنده توبه نصح اخیراً به یک فیلم ساز سبکی درجه اول در سینمای ایران تبدیل شده است. وی در دو فیلم اخیر

که ساخته است سکس و زن را اساس کار خود قرار داده و صحنه هائی را به نمایش می گذارد که از یک حزب الهی سال های هشتاد غیر قابل انتظار است و اما در رابطه با مسعود ده نمکی و فیلم اخراجی ها از دو سال پیش بارها و بارها در همین ستون نوشتیم که چه جنجالی به پا خواهد کرد. اینک همه می دانند که اخراجی ها میلیاردی تومان فروش کرده و کپی آن برای پخش غیر رسمی در آمریکا به ۱۴۸ هزار دلار فروخته شد و این تقریباً در برابر قیمتی است که تا به حال فیلم های دیگر برای نمایش در آمریکا فروخته شده است. اما کارگردان این فیلم که هیچ بهره ای به جز همان دستمزد اندک از ساخت این فیلم نداشته است، از فروش فیلم به آقایان مسعود جمالی و امیر قاسمی که گردانندگان تلویزیون پیش هستند خرسند نبوده است لذا خدای داد که از کجا ناگهان کپی فیلم اخراجی ها روی دی وی دی در تیراز بسیار بالا در ایران به بازار آمده و در هنگامه ای که کارگردان فیلم در مسکو قدم می زد این فیلم از طریق اینترنت آن لاین شد و ده نمکی ادعای روزنامه همشهری را که وی فیلم را به بازار داده است رد کرد.

ده نمکی در این فیلم بسان سریال امام علی ساخته داوود میرباقری بسیاری از تابلوهای جنگ و نسل جنگنده را می شکند و در یک کلام تمامی تبلیغات ۲۷ ساله ملاها را نقش بر آب می کند و به تماشاگر می نمایاند که نسلی که به جنگ رفت و از آب و خاک آن میهن در برابر تازش نوین تازیان دفاع کرده دست پرورده های فرهنگ و دوران شاهنشاهی ایران بودند و از همه مهمتر گروهی که در این فیلم جلو دوربین ده نمکی قرار می گیرند جمعی از جوانانی هستند که برای عشق به دختر به زندان و جبهه می روند و یا شاید طرف برای داشتن یک تلویزیون رنگی، جانش را به خطر انداخته است و تقلب و چند رنگی حاجی و ملاهای فرصت طلب را نیز به نمایش می گذارد که حاج آقا برای اسامی و رسم به جبهه می رود و حاج خانمش به او می گوید: بذار این جوانا برن خط مقدم جبهه، شما همون جاها باشین و الکی بگین رفتین خط مقدم.

این جنگ رفته های فیلم اخراجی نه تنها نماز و دیگر واجبات دین را نمی دانند که آنها را به مسخره هم می گیرند. وقتی حاجی بچه ها را برای نماز بیدار می کند، جوان می گوید: ما نماز مونو خوندم.

حاجی می گوید تازه دارن ازون می گن چطوری نماز تو خوندی؟ جوان پاسخ می دهد، طرف داره ازون را با تاخیر می گه؟! وقتی حاجی از بچه ها می پرسد به نماز جمعه رفته ای؟ حاج آقا فریاد ۳۰ دقیقه ساعت ۳ بود گفتن تا هفته دیگه تعطیله. - کفن میت چند تکه است؟ ۲ تکه یا ۳ تکه؟ - مگه کفن مایو است که ۲ یا ۳ تکه باشه؟

هر چند در فیلم اخراجی ها بارها حاج آقا شریفی نیامی گوید که اینها جبهه را به لجن می کشند، اما مسعود ده نمکی با اخراجی ها، تبلیغات ۲۷ ساله ملاها را به لجن کشیده است.

کشور به صحنه آورده ام یک خاصیت کاملاً آشکار دیده می شود آن هم عدم انطباق با خواص فاشیسم مذهبی یا مغایرت با منافع جمهوری اسلامی است. در گفتار قبلی اشاره کردم: آن مجلس نوروزی شام با حضور شهردار، می توانست به حساب جشن و سرورهای حکومت اسلامی در شب یا روز دوازدهم فروردین به راه می اندازد هم گذاشته شود. اما حالا آن عبارت «می توانست... گذاشته شود» را پس می گیرم و می گویم «حتماً گذاشته شد» چون در این فاصله دلایل محرز به دست آمده است. یکی از دوستان خود من که از جمله حامیان همیشگی کارهای من بوده است از قضا آن شب به دلایل «بی زی نسی» رفته بود با آقای شهردار عکس بگیرد. روز بعد بابت نیامدن به نمایش ما عذر می خواست. گفتیم ناراحت نباشید صندلی شما را ایرانی علاقمند دیگری اشغال کرده بود ولی هیچ از خودتان نپرسیدید این آقای شهردار چرا برای گفتن تریک نوروزی به شما، همه روزهای آغازین

فروردین را پشت سر گذاشت و درست در شب ولادت جمهوری اسلامی به تهنیت گوئی شما آمد؟ بلافاصله جواب داد: هیچ عمدی در میان نبوده! و دلیل آورد که: من خودم از جمله کسانی بودم که بیش از یکسال برای متقاعد کردن شهردار زحمت کشیدند تا او نوروز ما را به رسمیت بشناسد. حتماً تصادفی این شب مهمانی خورده به شب ولادت جمهوری اسلامی. تردیدی در صداقت او نداشتیم اما وقتی برایش توضیح دادم: شاید دیگران چنین شبی را برای برگزاری مهمانی نوروزی پیشنهاد داده باشند و شما هم که از متقاعد کردن شهردار سخت به هیچان آمده بودید دیگر توجه نکردید در آن پیشنهاد یا انتخاب قصد خاصی در میان بوده است، کاملاً سکوت کرد و کم کم دوزاری اش افتاد و به یاد آورد پیشنهاد مهمانی در شب دوازدهم فروردین را کسانی داده اند که یکی شان با هدف پیاده کردن اسلام ناب محمدی در کانادا، قلمزن اصلی یک نشریه مذهبی است - اگر نکوئیم حزب

اللهی - و دیگری بابت آنکه به نمایندگی مجلس استان Ontario انتخاب شود معتکف دائمی مسجد مسلمانان است و آن شب هم شهردار را کشانده بود مقابل دوربین IRIB تا پیام نوروزی اش را در شب ولادت جمهوری اسلامی جهت شبکه تلویزیونی رژیم که ویژه خارج کشور تولید و پخش می شود، بخواند! بعد یادش افتاد خبرنگار و فرستاده شبکه تلویزیونی جمهوری اسلامی که فقط با پسرها گفتگویی کرده دختر جوانی که می خواست چیزی در برابر دوربین او بگوید اجازه سخن گفتن نداد و چون با اعتراض دختر جوان مواجه شد به او گفت: شما اول روسری سرتان کنید تا من بتوانم با شما مصاحبه کنم! دختر داد و قال کرد که: اینجا که جمهوری اسلامی نیست، به شما چه ربطی دارد که چنین تکلیفی به من می کنید. کار داشت بالا می گرفت چون چند نفری هم به حمایت از دختر جوان درآمدند که: اینجا کاناداست هر کس آزاد است حجاب داشته باشد یا نداشته باشد. فیلمبردار تلویزیون هم درآمد گفت: من